



# فرهنگ و

# آموزش و پرورش

حسین دهقان

عضو هیأت رئیسه انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران

**ساختار فضای اجتماعی** بورديو در تعريف ساختار فضای اجتماعی، ابتدا مفهوم فضای را به عنوان مجموعه‌ای از مواضع متمایز و همزیست بیرون از هم توضیح می‌دهد. وی ساخته شدن فضای اجتماعی را در تمایز و تقسیم عاملان و گروه‌های اجتماعی براساس جایگاهشان در توزیع دو نوع سرمایه برای آن‌ها می‌داند. این دو نوع سرمایه را سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی برمی‌شمرد. بدین ترتیب، عاملان اجتماعی<sup>۲</sup> در این فضا براساس میزان کلی سرمایه‌ای که در اشکال متفاوت دارا هستند و همچنین، براساس ساختار سرمایه‌شان، یعنی وزنی که هر یک از دو نوع سرمایه اقتصادی و فرهنگی در کل سرمایه آن‌ها دارد، توزیع می‌شوند (بورديو، ۱۳۸۱: ۳۴-۳۳). با این توصیف، دو بعد در ساختار فضای اجتماعی رخ می‌نماید. در بعد اول، جایگاه عاملان اجتماعی براساس سرجمع کل سرمایه‌ای که دارا هستند، یعنی ترکیبی از انواع سرمایه تحت اختیارشان مشخص می‌شود. بعد دوم نیز تعیین جایگاه آن‌ها براساس ساختار سرمایه است؛ یعنی سهمی که هر یک از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی به

در ادبیات علوم اجتماعی، فرهنگ همواره جایگاه ویژه‌ای داشته است، به طوری که در طول تاریخ در نظریه‌های علوم اجتماعی از مردم‌شناسان اولیه تا جامعه‌شناسان معاصر، فرهنگ به عنوان یک مفهوم محوری، توجه زیادی را به خود معطوف داشته است. فرهنگ با هر مفهومی که از آن مورد نظر باشد، با نهادهای اجتماعی دیگر، دارای روابط تعاملی است. از جمله این نهادها، نهاد آموزش و پرورش است؛ به خصوص نظام آموزش رسمی در ابعاد گوناگون با فرهنگ ارتباط دارد. پیر بورديو<sup>۱</sup>، جامعه‌شناس معاصر فرانسوی از جمله دانشمندانی است که با ارائه «نظریه بازتولید فرهنگی»، سعی دارد تا رابطه بین آنچه را که وی «سرمایه فرهنگی» می‌خواند، با «موفقیت تحصیلی» بیان کند و از این رهگذر، بازتولید ساختار طبقاتی را توضیح دهد. رابطه بین فرهنگ و آموزش تنها به حوزه‌های نظری دانشمندان محدود نمی‌شود و پژوهشگران زیادی از زوایای مختلف به بررسی تجربی آن پرداخته‌اند که از بین آن‌ها به کارهای گروک<sup>۳</sup> (۱۹۹۰)، موهرا<sup>۴</sup> (۱۹۸۵)، دیماجیو<sup>۵</sup> (۱۹۸۲) و لمب<sup>۶</sup> (۱۹۸۹) می‌توان اشاره کرد (گروک، ۱۹۹۷: ۵۹).

صورت جداگانه در ترکیب سرمایه آن‌ها به خود اختصاص می‌دهد. براساس بعد اول، عوامل اجتماعی در یک تقسیم‌بندی عمودی به دو رده متمایز، یعنی کسانی که سرجمع سرمایه‌هایشان زیاد است (مانند مدیران عامل و استادان دانشگاه) و رده دیگر، کسانی که سرجمع سرمایه‌هایشان کم است (مانند کارگران و کارکنان اداری جزء) تقسیم می‌شوند. در حالی که براساس بعد دوم، سهم هر یک از دو نوع سرمایه یا ساختار سرمایه‌ای که در اختیار دارند، آن‌ها را از همدیگر متمایز می‌سازد؛ مانند استادان دانشگاه که عمدتاً سرمایه فرهنگی بالایی دارند، در مقابل مدیران عامل تجاری و صنعتی که عمدتاً سرمایه اقتصادی بالایی دارند. از نظر بورديو، انطباق این تمایز در فضای اجتماعی با «میدان روانی عمل»<sup>۱۰</sup> و موضع‌گیری‌ها، الگوی مشخصی از طبقه‌بندی اجتماعی را ترسیم می‌کند. طبقاتی که بدین گونه از طریق جداسازی مناطقی از فضای اجتماعی تحقق می‌یابند، نه تنها از نظر شرایط زندگی، بلکه از منظر رفتارهای فرهنگی و مصرفی، ایده‌های سیاسی و غیره نیز دارای هویتی واحد هستند (قبلی، ۴۹-۴۸).

در این صورت می‌توان گفت که ساختار فضای اجتماعی تا حدود زیادی ساختار طبقات اجتماعی بالقوه را ترسیم می‌کند که براساس «حجم» و «ترکیب» انواع سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی از همدیگر تفکیک می‌شوند.

### سرمایه فرهنگی و موفقیت تحصیلی

بورديو در توضیح و بیان انواع کالاهای اجتماعی که توسط کنشگران مورد مصرف قرار می‌گیرد، از مفهوم «سرمایه فرهنگی»<sup>۱۱</sup> استفاده می‌کند. وی با ارائه این مفهوم، به سلیقه‌های ارزشمند و الگوهای مصرفی فرهنگی اشاره دارد که در شیوه‌های مختلف زندگی به نمایش گذاشته می‌شوند. بورديو می‌گوید، همان‌طور که گروه‌های اجتماعی در سرمایه مادی خود با یکدیگر تفاوت دارند، در سلیقه‌های خاص خود، مهارت‌ها و مجموعه اطلاعاتی که برای رمزگذاری و تفسیر موقعیت‌های اجتماعی چون تحصیل و کار مورد استفاده قرار می‌دهند نیز متفاوت هستند. میزان تفاوت در سرمایه فرهنگی افراد و گروه‌های اجتماعی که در فعالیت‌های مربوط به اوقات فراغت ظهور می‌کند، سبب می‌شود، افرادی که دارای سرمایه فرهنگی غنی هستند، نسبت به کسانی که از این نظر غنی نیستند، دارای شیوه زندگی متفاوتی باشند. برای این که اعضای گروه اجتماعی را در گروه غالب یا نهاد اداره و کنترل‌کننده گروه پذیرند، باید سرمایه فرهنگی لازم را به دست آورند و ملزومات فرهنگی را بیاموزند. در این بین، آنان باید عادات گروه غالب را کسب کنند،

در حالی که این اکتساب برای آن‌ها بسیار گران تمام می‌شود. عوامل اجتماعی با سرمایه فرهنگی خود، به حذف آن‌هایی مبادرت می‌کنند که سرمایه فرهنگی غنی ندارند. محبت پیش گفته مشابه چیزی است که بر از آن تحت نام گروه‌های منزلی یاد می‌کند (گروک، ۱۹۸۹: ۵۹).

زبان به عنوان یکی از سرمایه‌های فرهنگی است که افراد در اختیار دارند. با آن که بخش عمده‌ای از آموزش و پرورش، مدت‌هاست از نهاد خانواده منتزع شده و در قالب نهادی مستقل، کارکردهای آموزشی را از طریق سازمان‌های تخصصی زیرمجموعه، از جمله آموزشگاه‌ها، مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها اعمال می‌کند، اما آموزش زبان محاوره‌ای به عنوان یک کارکرد مهم آموزش، همچنان در اختیار نهاد خانواده باقی مانده است.

در مقام بیان رابطه زبان و نظام آموزشی باید گفت که نوع الگوی زبانی که توسط خانواده بنا نهاده می‌شود، تعیین‌کننده میزان تجانس یا دوری کودک از مدرسه، از بعد فرهنگی است. تسهیلات زبانی کودکانی که در خانواده‌های تحصیل‌کرده پرورش می‌یابند، معرف بخشی از سرمایه فرهنگی آنان است. استفاده از واژه سرمایه نه تنها

### خانواده‌ها به تناسب بالا بودن سرمایه فرهنگی‌شان در مقایسه با سرمایه اقتصادی، سهم دارند که در امر آموزش و پرورش فرزندان خود بیش تر سرمایه‌گذاری کنند

بیانگر اهمیت زبان به عنوان یک منبع قابل سرمایه‌گذاری و سودآور است، بلکه بیانگر اهمیت مدرسه به عنوان بازار عرضه چنین سرمایه‌ای است. با این وصف، سرمایه فرهنگی در برگیرنده سرمایه زبانی و سایر اشکال معرفتی است که توسط خانواده در حوزه‌های مختلف ساخته می‌شوند و نشان‌دهنده سال‌ها سرمایه‌گذاری در کودک است.

بورديو و پاسرون (بورديو، ۱۹۶۶) با استناد به آثار اولیه زبان‌شناس انگلیسی، باسیل برنشتاین (۱۹۷۱)، تأکید دارند که سال‌های اولیه مدرسه بسیار حیاتی هستند؛ چرا که از میان تمامی موانع فرهنگی آموزش، آن موانعی که از زبان مورد استفاده در خانواده نشأت می‌گیرند، بدون شک جدیدترین موانع می‌باشند. خصوصاً

گستره‌ای از انتظارات فکری و رفتاری را که با اجتماع و فرهنگ خانوادگی اکثر آن‌ها بیگانه است، بشناسند و برآورده سازند. مفاهیم سرمایه فرهنگی و ویژگی‌های قومی- فرهنگی به تقاضاهایی از این دست مربوط می‌شوند که چگونه به کار مدرسه و نقش معلم بنگرند و یادگیری در مدرسه چه جایگاهی باید در حیات خصوصی و اجتماعی آنان داشته باشد.

بوردیو و پاسرون این بحث را مطرح می‌کنند که مدرسه‌ها نه از طریق عملکردهای مستقیم مسلط-جویانه یا رفتارهای آشکار هندسه‌مکرانیک معلمان، بلکه از طریق تلاش آن‌ها برای انجام وظایف تعریف شده خود، نابرابری را تولید می‌کنند. آن‌ها معتقدند، محرومیت مرتبط با موقعیت اجتماعی، ابتدا توسط «سوگیری آکادمیک» تقویت می‌شود. این ساختار تقویت‌کننده محرومیت، به خاطر امتیازات فرهنگی عمیق‌تری که از طریق رابطه تدریس ایجاد می‌شود، اهمیت می‌یابد. تا حدی که معلمان می‌گویند، فقط به بهترین دانش‌آموزان خود برسند (تسه، ۱۹۷۷: ۳۸۸-۳۸۹).

دلایل چنین فرایندی را در تعامل بین معلم و دانش‌آموزان، در قضاوت معلم درباره دانش‌آموز و چگونگی شکل‌گیری این قضاوت می‌توان جست‌وجو کرد. به عبارت دیگر، نوع قضاوت معلم در مورد دانش‌آموز، به شدت بر نوع برخورد و همچنین میزان توجه و تعامل آموزشی او با دانش‌آموز تأثیر می‌گذارد و جنبه‌های گوناگون، از جمله میزان عزت نفس و عملکرد تحصیلی دانش‌آموز را متأثر می‌سازد. پس در این صورت، بخش عمده‌ای از این توقعات و رفتار معلم با دانش‌آموز، ناشی از قضاوت و انتظاری است که او از دانش‌آموز دارد.

بالانتین<sup>۱۲</sup> معتقد است، علاوه بر متغیرهای فرهنگی، توقعات معلم از عوامل دیگری نیز متأثر است. از جمله آن‌ها می‌توان به نمرات امتحانی گذشته و وضع ظاهر، و نام و نژاد دانش‌آموز اشاره کرد. از سوی دیگر، دانش‌آموزان نیز تحت تأثیر توقعات معلم خود هستند و این توقعات را درونی می‌کنند که در نهایت، درونی‌سازی توقعات و تأثیرات انگیزش‌ناشی از آن، کیفیت و سطح آموزش را متأثر می‌سازد.

روزنتال و جاکوبسن در یک پژوهش دریافتند که توقعات معلم بر تعامل، سطوح یادگیری و هوش دانش‌آموزان در یک مدرسه ابتدایی که شماری از دانش‌آموزان مکزیکی و طبقه پائین‌تر در آن مشغول تحصیل بودند، مؤثر بوده است (بالانتین، ۱۹۸۹: ۸۴-۸۳).

اما متأسفانه این پایان کار نیست. در یک چرخه کاهنده، چنانچه انتظارات و توقعات معلم باعث کاهش عملکرد تحصیلی دانش‌آموز

در سال‌های اولیه مدرسه، که فهم و استفاده از لغات، عاملی در شکل‌گیری قضاوت معلم نسبت به دانش‌آموز است (تسه<sup>۱۱</sup>، ۱۹۷۷: ۳۹۴-۳۸۳). برنشتاین معتقد است که کودکان طبقات مختلف از قالب‌های زبانی متفاوت استفاده می‌کنند. این تفاوت‌ها در استفاده از شکل‌های نمادین مختلف در زبان باعث تفاوت در توسعه قابلیت‌های هوشی آنان می‌شود و نهایتاً عملکرد تحصیلی را متأثر می‌سازد. وی می‌گوید، گفتار کودکان طبقه پائین، یک زبان محدود را نشان می‌دهد، شیوه‌ای از کاربرد زبان که دارای بسیاری از پیش‌فرض‌های بیان‌نشده است و کودکان انتظار دارند، دیگران از قبل آن‌ها را بدانند. زبان محدود نوعی گفتار است که با محیط فرهنگی یک اجتماع یا محله طبقه پائین پیوند دارد. بسیاری از افراد طبقه پائین در یک فرهنگ نیرومند خانوادگی یا همسایگی که در آن ارزش‌ها و چهارچوب‌های مذهبی و مسلم‌انگاشته شده اند و در زبان بیان نمی‌شوند، زندگی می‌کنند. پدر و مادران طبقه پائین به تربیت فرزندان به طور مستقیم و یا استفاده از پدانش یا سرزنش برای تصحیح رفتار گرایش دارند.

زبان در یک قالب بندی محدود، بیش‌تر برای استفاده در خصوص تجربیات عملی مناسب است تا برای بحث درباره اندیشه‌ها، فرایندها یا روابط انتزاعی‌تر. برعکس، تکامل زبانی کودکان طبقه متوسط متضمن فراگیری یک زبان بسط‌یافته است و یعنی شیوه سخنگویی که در آن معانی واره‌ها می‌توانند فردیت یابند و با وضعیت‌های خاص متناسب شود. شیوه‌هایی که کودکان طبقه متوسط به کمک آن‌ها کاربرد زبان را یاد می‌گیرند، کم‌تر به زمینه‌های خاصی محدود می‌شود و کودکان آسان‌تر می‌توانند، اندیشه‌های انتزاعی را تعمیم دهد و بیان کند. بدین سان، کودکانی که زبان گفتاری بسط‌یافته را فرامی‌گیرند، به نظر برنشتاین، بیش‌تر از کودکانی که از قالب‌زبانی محدود استفاده می‌کنند، تقاضاهای آموزش و پرورش رسمی را برآورده می‌سازند و آسان‌تر با محیط مدرسه انطباق پیدا می‌کنند.

برخی از یافته‌های تجربی نیز نظریه برنشتاین را تأیید می‌کنند. جون تاف<sup>۱۱</sup> (۱۹۷۶) بار بار امتیازدهی<sup>۱۳</sup> و مارتین هیوز<sup>۱۳</sup> (۱۹۸۴) در پژوهش‌های خود، دیدگاه‌های برنشتاین را تأیید کردند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۲۵۸-۲۵۶. همچنین رجوع شود به: برنشتاین، ۱۹۷۹: ۴۸۶-۴۷۳). به احتمال زیاد، نوع قضاوت معلم در مورد دانش‌آموز به شدت بر نوع برخورد و همچنین میزان توجه و تعامل آموزشی او با دانش‌آموز تأثیر می‌گذارد و جنبه‌های مختلف، از جمله میزان عزت نفس و نهایتاً عملکرد تحصیلی دانش‌آموز را متأثر می‌سازد. موفقیت برنامه درسی دوران متوسطه، کودکان را وادار می‌کند که



یافته‌های تجربی می‌توان گفت که خانواده‌های طبقه متوسط، به لحاظ نوع تعامل و رفتاری که با کودکان خود دارند، بالاترین میزان سرمایه فرهنگی را در آنان ذخیره و یا زمینه جذب سرمایه فرهنگی بیش تر را در آنان تعبیه می‌کنند که در نهایت این امر بر وجوه مختلف آموزش تأثیر می‌گذارد.

به عبارت دیگر، کودکان در زمان ورود به مدرسه، کوله باری از سرمایه فرهنگی را در وجوه مختلف با خود به همراه دارند. زبان، اعتقادات فرهنگی، نگرش‌ها، شیوه‌ها و الگوهای رفتاری، ترجیحات غذایی و بسیاری از جنبه‌های عمده‌تأ فرهنگی، به فرهنگ خاصی مربوط می‌شود که فرد در آن پرورش یافته است. این جنبه‌ها تأثیرات مهمی در تعامل فرد با محیط مدرسه و انتظارات از او دارد. مثلاً، در بسیاری از کشورها از کودک انتظار می‌رود که در زمان ورود به مدرسه به زبان رسمی و استاندارد صحبت کند که از طرف فرهنگ غالب تجویز می‌شود. این درحالی است که خرده فرهنگ‌های موجود در کشورهای مختلف، گویش‌ها و استانداردهای زبانی و حتی زبان‌های متفاوتی را دارند که با فرهنگ غالب همسان نیست و همین موضوع، کار را برای کودکان پرورش یافته در خرده فرهنگ‌های مذکور مشکل می‌کند (برای مطالعه بیش تر رجوع شود به: آکس، ۱۹۸۵: ۱۱۷-۱۱۵).

این مسأله در سال‌های اخیر دستمایه پژوهش‌ها و مطالعات زیادی بوده است. در این مطالعات عمدتاً چگونگی رابطه دوزبانگی با متغیرهای مختلف و از جمله متغیرهای آموزشی مورد بررسی قرار

شود، در مرحله بعد و طی بازخوردی تخریبی، مجدداً انتظارات معلم از دانش آموز تغییر می‌یابد و قضاوت وی نسبت به توانایی‌های او منفی می‌شود. این چرخه بازخوردی در نهایت می‌تواند، دانش آموز را منفعل سازد و از فرایند تعامل در یادگیری به گوشه انزوا کشاند و یا عوارضی همانند کاهش عزت نفس را موجب شود (در مورد چرخه تأثیرات همچنین رجوع شود به: آکس<sup>۱۶</sup>، ۱۹۸۵: ۱۰۷).

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که میزانی از توشه فرهنگی که دانش آموز در قالب عناصر فرهنگی مختلف مانند زبان به همراه دارد، می‌تواند به طرق مختلف، از جمله تغییر در قضاوت، انتظارات و توقعات معلم، یادگیری را برای وی تسهیل کند و یا موجب کاهش آن شود. این امر در مراحل بعدی، موفقیت تحصیلی وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شواهد تجربی نیز به نوبه خود تأثیر سرمایه فرهنگی بر عملکرد تحصیلی را تأیید می‌کنند. به عنوان مثال، دماجیو<sup>۱۷</sup> (۱۹۸۲) رابطه بین سرمایه فرهنگی و نمره‌های حدود ۳ هزار دانش آموز دبیرستانی را در ایالات متحده بررسی کرد و دریافت که سرمایه فرهنگی تأثیر زیادی بر نمره‌های درسی دارد. این نتیجه حتی پس از کنترل پیشینه خانوادگی و توانایی فردی دانش آموزان، همچنان پایدار ماند (کاتسلیس<sup>۱۸</sup>، ۱۹۸۴: ۶۷).

اما همان گونه که ذکر شد، چگونگی و میزان سرمایه فرهنگی در بین طبقات مختلف اجتماعی متفاوت است و زمانی که کودکان وارد مدرسه می‌شوند، بسیاری از جنبه‌های فرهنگی در آنان شکل گرفته است (آکس، ۱۹۸۵: ۱۱۵). براساس دیدگاه‌های نظری و

گرفته است. گفتنی است که نه تنها دوزبانه بودن دانش آموزان، بلکه دو «زبان‌گونی» نیز می‌تواند منشأ بسیاری از تغییرات در آموزش باشد (ر. ک: براهنی، ۱۳۷۱؛ خانزادی، ۱۳۷۳؛ و نرسیانسان، ۱۳۷۱).

### نقش آموزش و پرورش در بازتولید ساختار فضای اجتماعی

مطابق مفهومی که در ابتدای مقاله از ساختار فضای اجتماعی از نگاه بوردیو مطرح شد، می‌توان ساختار فضای اجتماعی را زمینه یا نمودی از ساختار طبقاتی جامعه دانست. به نظر می‌رسد که نظام آموزش رسمی با بازتولید نحوه توزیع سرمایه فرهنگی به بازتولید ساختار فضای اجتماعی، یا به عبارت و تعبیر شناخته شده‌تر، به بازتولید ترکیب طبقات اجتماعی کمک می‌کند. اما چگونه این اتفاق حادث می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش، بوردیو می‌گوید: خانواده‌ها به تناسب بالای بودن سرمایه فرهنگی‌شان در مقایسه با سرمایه اقتصادی، سعی دارند که در امر آموزش و پرورش فرزندان خود بیش‌تر سرمایه‌گذاری کنند. این سرمایه‌گذاری (که به نوبه خود نوعی بازتولید فرهنگی را در پی دارد)، زمانی افزایش پیدا می‌کند که ابزارهای دیگر بازتولید مانند وراثت و جانشینی که راه‌های انتقال مستقیم سرمایه اقتصادی هستند، از کارایی بالایی برخوردار نباشند (برگرفته از: بوردیو، ۱۳۸۰: ۵۵).

وی می‌افزاید، نظام آموزش رسمی سعی دارد، فاصله میان دانش آموزان را که از سرمایه فرهنگی متفاوتی برخوردارند، حفظ کند. به سخن دیگر، این نظام با توسل به یک رشته عملیات گزینشی، دانش‌آموزانی را که به صورت موروثی سرمایه فرهنگی دارند، از آنانی که فاقد این سرمایه هستند جدا کند و بدین ترتیب، نظام آموزشی در جهت حفظ تفاوت‌های اجتماعی موجود می‌کوشد. فرایند یا عمل اردیناسیون<sup>۱۹</sup> مفهومی است که بوردیو برای دو کارکرد نظام آموزشی به کار می‌برد. محصول این فرایند در حله اول نوعی رتبه‌بندی و ایجاد سلسله مراتب تعریف شده است که براساس آن، منتخبان برای حضور در عرصه حیات جمعی، به وسیله تعلقشان (مثلاً به یک دانشگاه یا مدرسه عالی خاص) نشانه‌گذاری و تفکیک می‌شوند.

بدین صورت آن‌ها اعضای یک مرتبه<sup>۲۰</sup> به معنایی که این کلمه در قرون میانه افاده می‌کرد، خواهند بود. اعضای



یک لایه اشرافی، یعنی مجموعه‌ای دقیقاً محدود از کسانی که با استناد به تفاوتی جوهری از توده‌های ناآگاه جدا می‌شوند و براساس همین تفاوت برای تسلط بر آنان مشروعیت می‌یابند. همچنین اوردیناسیون در مرحله بعد موجب می‌شود تا جدایی و تفکیک اعمال شده به وسیله نظام آموزشی در قالب تقدیس یا تشرف<sup>۲۱</sup> یا به تخت نشاندن افراد در یک مقوله قدسی، در یک نظم اشرافی ظاهر شود و جایفتند. همچنین موجب می‌شود، مدارک اعطا شده توسط بسیاری از مؤسسات معتبر و صاحب نام دانشگاهی، فوق‌العاده به القاب اشرافی نزدیک باشد. حتی اعطای مدرک تحصیلی در این نظام‌ها را می‌توان با مراسم جشن سلاح‌پوشی شوالیه‌ها قیاس کرد (قبلی: ۶۲-۵۶).

با شرحی که گذشت می‌توان استدلال کرد، همانند راهکارهای تعبیه شده برای بازتولید اقتصادی، یعنی انتقال موروثی اموال و دارایی‌ها که در نهایت موجب بازتولید سرمایه‌های اقتصادی می‌شود، سرمایه فرهنگی نیز با استفاده از نظام آموزشی بازتولید می‌شود. به عبارت دیگر، طبقه‌ای که سرمایه فرهنگی بیش‌تری در اختیار دارد، با استفاده از راهکارهای پیچیده‌تر و نه‌چندان مستقیم، سعی دارد با تعبیه سرمایه فرهنگی بیش‌تر در فرزندان خود، موفقیت تحصیلی و نهایتاً قرار گرفتن در مرتبه‌های بالای فرهنگی در زندگی آینده آن‌ها، نوعی بازتولید طبقاتی را برای آن‌ها تضمین کند.

برخی شواهد تجربی نیز این دیدگاه را تأیید کرده‌اند. به عنوان مثال، نگارنده طی پژوهشی که روی حدود هشتصد نفر از دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های تهران در سال ۱۳۸۰ انجام داد، دریافت که بین مؤلفه‌های متفاوت طبقه اجتماعی (مانند: درآمد و ثروت، منزلت شغلی، و تحصیلات)، تحصیلات والدین بالاترین تأثیر را بر موفقیت تحصیلی فرزندان دارند. گفتنی است که این تأثیر نه به‌خاطر داشتن امکانات معمولی آموزشی مانند معلم خصوصی یا فضا و ساعات آموزشی، بلکه به واسطه متغیرهایی مانند افزایش عزت‌نفس، بالا بودن حساسیت تحصیلی و مراقبت‌های تحصیلی و ایجاد نگرش مثبت نسبت به تحصیلات فراهم می‌شود.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهند که با افزایش تحصیلات والدین، عملکرد تحصیلی فرزندان نیز بهبود می‌یابد.

به عبارت دیگر، افزایش تحصیلات والدین موجب بهبود عملکرد تحصیلی فرزندان می‌شود، ولی این تأثیر مثبت در سطوح تحصیلی بالاتر والدین، شدت بیش‌تری به خود می‌گیرد. این در حالی است که درآمد والدین چنین الگویی از روابط را با عملکرد تحصیلی نشان نمی‌دهد.

بعلاوه نتایج تحقیق حکایت از آن دارد که افزایش درآمد والدین



1. Pierre Bourdieu
2. Groot
3. Mohr
4. Dimaggio
5. Lamb
6. Space
7. Agent
8. Habitus
9. Cultural Capital
10. Teesse
11. Tough
12. Barbara Tizard
13. Martin Hughes
14. Orientations Scolaires
15. Ballantine
16. Oakes
17. Dimaggio
18. Katsillis
19. Ordination
20. Order
21. Consecration
22. Willis



در مراحل اولیه بر عملکرد تحصیلی فرزندان تأثیر مثبت دارد. اما بعد از اندکی، این تأثیر مثبت متوقف می‌شود و رشد منفی را نشان می‌دهد. این رشد منفی تا جایی ادامه دارد که عملکرد تحصیلی فرزندان خانواده‌ها با درآمد بالا به شدت کاهش می‌یابد و به پائین‌تر از اقبال کم درآمد می‌رسد.

به عبارت دیگر، تحصیلات والدین به عنوان معرف طبقه‌ای که بالاترین سرمایه فرهنگی را دارد، موجب ذخیره این سرمایه در فرزندان می‌شود و تضمین موفقیت تحصیلی آنان را در پی دارد. طبیعی است، موفقیت تحصیلی نیز به نوبه خود کسب مدارک بالاتر تحصیلی و موفقیت‌های شغلی آینده را به دنبال دارد و نوعی بازتولید سرمایه فرهنگی و نهایتاً بازتولید ساختار فضای اجتماعی را به همراه خواهد داشت. همچنین، پل ویلیس<sup>۲۳</sup>، در یک مطالعه میدانی در مدرسه‌ای واقع در بیرمنگام، تلاش کرد که چگونگی تأثیر مدرسه را بر بازتولید فرهنگی بررسی کند. نتایج حاصل از تحقیق وی (ویلیس، ۱۹۷۷) پاسخی است به این سؤال که بازتولید فرهنگی چگونه رخ می‌دهد؟ یا آن‌گونه که او می‌گوید، چگونه بچه‌های طبقه کارگر مشاغل طبقه کارگر را به دست می‌آورند؟ وی دریافت که طی جریان آموزش و پرورش رسمی در یک فرایند پیچیده، کودکان طبقه کارگر در قالب گروه‌های ویژه و متعارض با فرهنگ غالب مدرسه، به سمت و سویی کشیده می‌شوند که نهایتاً با عملکرد تحصیلی ضعیف، مجدداً مشاغل پدرانشان را برمی‌گزینند. آن‌ها زمانی ممکن است به خود بیایند که دیگر راه گریزی از این فرجام محتمل نداشته باشند (گیبزنر، ۱۳۷۳: ۴۶۴ و ۴۶۱).

منابع

براهن، محمدعلی (۱۳۷۱). پیامدهای شناختی دوزبانگی. مجموعه مقالات سمینار بررسی ابعاد دوزبانگی. وزارت آموزش و پرورش، دبیرخانه شورای تحقیقات. تهران.  
 بردویو پیر، نظریه‌کش. مرتضی مزینیا (۱۳۸۰). چاپ اول. تهران: انتشارات نقش و نگار.  
 جهانزادی، نعلی (۱۳۷۱). دوزبانگی و علاقت زبانی، مجموعه مقالات سمینار بررسی ابعاد دوزبانگی. وزارت آموزش و پرورش، دبیرخانه شورای تحقیقات. تهران.  
 نرسی‌سیانس، امیلیا (۱۳۷۱). دیدگاه جامعه‌شناسی زبان. مجموعه مقالات سمینار بررسی ابعاد دوزبانگی. وزارت آموزش و پرورش، دبیرخانه شورای تحقیقات. تهران.  
 کیدلز، آنتونی. جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صوری کاشانی (۱۳۷۳). چاپ اول. تهران: نشر می.

دفعان، حسین (۱۳۸۰). مطالعه تأثیر پایگاه طبقاتی بر عملکرد تحصیلی. پژوهشکده تعلیم و تربیت. تهران.

Ballantine, H. Jeanne (1989). *The sociology of Education*. Prentice-hall, Inc. Englewood Cliffs. Newjersey.  
 Bernstein, Basil (1973). *Social Class, Language and Socialisation*. Reprinted in: *power and Ideology in Education*. New York. Oxford University press. 1977. 473-486.  
 Crook J. Christopher (1997). *Occupational Returns to Cultural Participation in Australia "ANALS"*. Volume 33. No1. March.  
 Katsillis, Ioannis Micha (1995). *Education and Social Selection: a mod of high school achievement in Greece*. The Florida State University. printed by: U.M.I. Dissertation Services.  
 Oakes, Jeannie (1985). *Keeping Track How Schools Structure Inequality*. Yale University Press. New Haven & London.  
 Teese, R. (1997). *Reproduction Theory*. In Lawrence of J. sah (Ed.) *International Encyclopedia of The Sociology of Education* (pp. 92-96). Elsevies Science Ltd. Oxford OX5 1GB UK.  
 Willis, Paul (1977). *Learning to labour: How working class kids get working class Jobs* Aldershot: Gower.

نتیجه گیری

همان‌گونه که ذکر شد، در نظریه بازتولید، مدرسه و نظام آموزش رسمی، به عنوان دستگاهی در نظر گرفته می‌شود که با توسل به فرایند تفکیک و تمایز، دارندگان سرمایه فرهنگی را از فاقدین آن جدا می‌کند. این تفکیک و تمایز، فاقدان سرمایه فرهنگی (مانند زبان و...) را در چرخه‌ای قرار می‌دهد که طی آن، ضمن عدم توفیق در تحصیل یا کاهش عملکرد تحصیلی، مشاغلی را اختیار می‌کنند که مشابه مشاغل والدین خود آن‌هاست. در پایان این چرخه که از آن به چرخه بازتولید می‌توان یاد کرد، ساختار فضای اجتماعی یا به تعبیر شناخته شده‌تر، ساختار طبقاتی جوامع در نسل‌های بعدی بازتولید می‌شود. بدین ترتیب، مدرسه به عنوان محلی برای تداوم تمایزهای اجتماعی و تشدید اختلافات طبقاتی عمل می‌کند. همچنین، ملاحظه شد که این دیدگاه در بسیاری پژوهش‌ها نیز با واقعیت‌های جوامع همخوانی داشته است.